

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Reports

گزارش ها

یادداشت:

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ضمن آنکه آغاز همکاری جوان فاضل و دانشمند افغان آقای "رامین بهارابی" را کا با وجود سالها اقامت و ختم درس در کانادا، هنوز هم به زبان فارسی- دری چنان تکلم نموده و با روانی می نویسد، تو گویی یک روز هم از افغانستان عزیز بیرون نرفته است، از صمیم قلب خوش آمدید می گوید همکاری "رادیو رنگین کمان" را که با پروگرام های ارزنده و دلنشین خود طیف وسیعی از افغانهای مقیم اونتاریو را به خود جلب نموده، با پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" این لانه و مأوای تمام میهن دوستان و ترقی خواهان کشور، حسن استقبال نموده، دست مؤدت و همکاری آنها را با گرمی می فشاریم. امیدواریم این چنین همکاری های بسط و توسعه بیشتر یافته در فضای حسن نیت و احترام متقابل هرچه بیشتر استحکام یابد.

به امید تزئید بیشتر همکاری ها بین تمام نیروهای آزاده و ترقیخواه کشور

اداره پورتال AA-AA

گزارشگر : رامین بهارابی

گزارشی از فلم مستند " بسیار دور از زادگاه "

So Far From Home

ساعت پنج بعد از پیشین روز چهارشنبه بیست و سوم سپتمبر با پدرم به سواری موتوری که مادرم همیشه مرا از راندنش بر حذر می داشت دزدانه از چشم او از شهرک ملتون به سوی مرکز تورنتو به راه افتادیم. اشتیاق غریبی در دل های ما چنگ می زد. به تماشای فلمی می رفتیم که دوست عزیز ما "میرحسین مهدوی" ما رابه تماشای پیش نمایش آن فرا خوانده بود ، فلم مستند " بسیار دور از زاد گاه ". بایست ساعت شش شام به موزیم سلطنتی اونتاریو که جایگاه نمایش فلم بود می

رسیدیم که نرسیدیم. در آن ساعت روز از شور بختی ما فرزندان دور از زادگاه، همه سو راه بنان بود و از زمین و زمان موتر می بارید.

ساعت بزرگ کلیسایی که در چشم انداز ما قرار داشت شش و چهل و پنج را نشان می داد که به موزیم سلطنتی اونتاریو رسیدیم. دورادور موزیم را چند بار چرخ زدیم. جایی برای ایستاده کردن موتر نبود. لحظه ها شتابان می گذشتند و تپیدن های قلب ما هم همزمان با گذشت زمان افزونی می یافت. تا اینکه ایستگاهی به گیر مان افتاد. شتابزده از موتر پیاده شدیم و هرچه پول سیاهی که من و پدرم در بساط مان داشتیم به حلقوم ماشینی که در کنار ایستگاه به سوی ما دهان کشوده بود ریختیم و هر دو شتابان و عرقریزان به سوی وعده گاه پیاده به راه افتادیم. از موزیم خیلی هم دور شده بودیم. پدرم را می دیدم که نفس زنان در کنارم در حالیکه مجال صاف کردن موهای آشفته اش را که از نهایت شتابزدگی هر سو پریشان بود نداشت پا های خسته اش را با علاقه تمام سوی فیلم مستند **"بسیار دور از زادگاه"** می کشید. وقتی به دروازه ورودی سمت جنوبی موزیم رسیدیم قطره های سرد عرق که به پندار من آمیزه از خستگی، شوق و اضطراب بود از سرو پای مان می ریخت. شتابزده در برابر یکی از مردانی که پشت میزی نشسته بود رفتم و گفتم من "رامین بهارابی" هستم و او هم پدرم، ما را آقای "مهدوی" به این جا فراخوانده است. مرد که لبخند محترمانه به لب داشت گفت:

بفرمایید.

هر دو به درازای سالون درازی که ایتون تیاتر در انتهایش قرار داشت رفتیم. خوشبختانه نمایش هنوز آغاز نیافته بود و مردمان بیشماری که آنجا گرد هم آمده بودند حین خوردن و نوشیدن صحبت هایی هم پیش از نمایش فیلم با هم داشتند. هرچه این سو و آن سو نگاه کردم آقای "مهدوی" را ندیدم. هیچ آدم آشنا و همزبانی نیز آنجا نبود. ناگهان نگاهم به سوی دروازه ورودی موزیم افتاد. مهدوی را دیدم که با همسرش که دیر تر از ما رسیده بودند به سوی جمعیت می آیند. هر دو رفتیم نزد آنها و عرض ارادتی کردیم.

لحظه ای چند نگذشته بود که مردی با صدای آهنگین مهمانان را به درون سینما رهنمون شد. ما هم رفتیم و در کنار دیگران نشستیم. خانم میانه سال و خوش لباسی که نامش را به خاطر ندارم پشت میکروفون قرار گرفت و تشریف آوری مهمانان را به انگلیسی خوش آمدید گفت. از لابلای گفتارش دریافتم که باید یکی از کارمندان تلویزیون آمی باشد. او چگونگی تولید این فیلم مستند را که توسط شرکت فیلم سازی آمی به دستیار فیلم سازان سردن کالج و همیاری بنیاد خیر نگاران آزاد کانادا صورت گرفته است، به حاضران گزارش داد. سپس مردی میانه قد و پخته سال و ریش انبوهی با شانه های فراخ و جثه تنومند به پای میکروفون آمد. مردم همه به پا خاسته و با کف زدن های درازی او را گرامی داشتند. با خود گفتم که این مرد حتماً یک کاره ای هست! وقتی به سخن آغاز کرد دانستم که او همان ولادیمیر نویسنده، فیلم ساز و کارگردان فیلم مستند **"بسیار دور از زادگاه"** است که ما همه در انتظارش بودیم. ولادیمیر گزارشی در زمینه ضرورت ساختن این فیلم مستند داده و فن آورانی را که در تولید و ساخت این فیلم او را یاری رسانده بودند به حاضرین معرفی کرد و ضمن ستایش از آن ها هر یک را نزد خود طلبید و از ایشان سپاسگزاری کرد.

ولادیمیر کابلیک نویسنده، فیلم ساز و کارگردان فیلم های مستند، مردی است چکوسلواکی تبار که بعد از اشغال کشورش توسط شوروی در سال ۱۹۶۸ بنا بر فشار های وارده از جانب حکومت دست نشانده در سال ۱۹۸۱ مجبور به ترک میهنش گردیده و در کانادا پناهنگین شده است. فیلم مستند **"بسیار دور از زادگاه"**، پژواک تجربه های تلخ او از زندگی مرارت بار خودش و روزنامه نگاران دیگر در کشور های استبدادی است.

نمایش این فیلم مستند که یک ساعت به درازا کشید در آن پنج تن از روزنامه نگاران از افغانستان، یوگندا، ایران، اریتریا، و پاکستان که هر یک به نحوی مورد ستم حکومت های استبدادی زادگاه شان قرار گرفته و مجبور به ترک میهن خویش شده اند سخن می گویند و صحنه های دلخراش زندگی شان را در این فیلم به نحو چشمگیری به تصویر می کشند.

"میر حسین مهدوی" روزنامه نگار افغان یکی از چهره های بارز و مشخص این فلم مستند است. "میر حسین مهدوی" با به قدرت رسیدن حکومت کرزی و سقوط طالبان و تنفیذ قانون آزادی بیان، هفته نامه "آفتاب" را در کابل پایه گذاری می کند. "مهدوی" با استفاده از قانون آزادی بیان با نوشته های انتقادی، جنگسالاران، فرماندهان پیشین و رهبران سیه دل و کژ اندیش مذهبی به ویژه آنانی را که در جنگ های ۱۹۹۰ کابل سهم داشتند به باد انتقاد می گیرد که منجر به بسته شدن دفتر "هفته نامه آفتاب" و تهدید به مرگ و زندانی شدنش می شود. "مهدوی" زمانی که عرصه را بر قلم و زبان تنگ می یابد با ترک زادگاهش افغانستان، به کانادا پناهگزین می گردد.

هارون برهانی روزنامه نگار اریتریبایی نخستین ناشر نشریه ای است در "اسمارا" مرکز تازه بنیاد ایالت "اریتریا" در افریقا که پس از بسته شدن دفتر نشریه و تهدید به مرگ از سر زمینش فرار می کند. دوازده تن از یاران و روزنامه نگاران هم میهنش رهسپار زندان میشوند.

"محسن عباس" روزنامه نگار و فلمساز پاکستانی که چندین بار از جانب پولیس مورد ضرب و شتم قرار گرفته است در سال ۲۰۰۲ به کانادا پناهگزین می گردد. او می گوید که پاکستان یکی از خطرناک ترین کشورها برای روزنامه نگاران است.

"نیک کوثری" روزنامه نگار دیگری است در این فلم مستند از کشور ایران. او گذشته از حرفه خبر نگاری کارتونیسیت ماهری است که گندگی های جمهوری اسلامی ایران را در قالب کارتون به وضوح می نمایاند. وقتی او از جانب پولیس رژیم ولایت فقیه مورد پیگرد قرار می گیرد راهی جز فرار از زادگاهش نمی یابد و در کانادا پناه می برد. کوثری همین اکنون هم از طریق وبلاگ نویسی و کارتون، کارکرد های جمهوری اسلامی را مفتضح می سازد.

"مایک اودانکار" روزنامه نگار سیاه جرده و کوچک اندام و بزله گویی است از کشور "یوگندا" که فلم "بسیار دور از زادگاه" بر زندگی مشقت بار این روزنامه نگار جوان روشنی می افکند. پس از پایان نمایش این فلم جالب و ارزشمند، روزنامه نگاران روی سٹیژ قرار گرفته و هر یک بار دیگر در حضور تماشاچیان به طور زنده از تجربه های خود که در برابر زور و ستم دولت های استبدادی و ارتجاعی، تبعید را بر تسلیم ترجیح دادند گزارش داده و به پرسش های حاضرین نیز پاسخ گفتند.

سپس "ولادیمیر" دسته های گل به هر یک از روزنامه نگاران به عنوان سپاسگزاری پیشکش کرد و عکس های یادگاری گرفتند. این گرد هم آیی نزدیکی های ساعت ده و نیم شب با کف زدن های پیهم تماشاچیان پایان یافت.

فلم مستند "بسیار دور از زادگاه" برای نخستین بار ساعت ۹ شب یکشنبه بیست و هفتم سپتمبر از کانال "آمنی یک" به نمایش گذاشته شد.

رادیو رنگین کمان هم پیرامون فلم مستند "بسیار دور از زادگاه" گفت و شنودی با آقای "میر حسین مهدوی" نویسنده و روزنامه نگار تبعیدی افغان انجام داد. خوانندگان عزیز فایل صوتی این پرسش و پاسخ اختصاصی را با مراجعه به سایت انترنتی "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"

به آدرس

www.afgazad.com

می توانند بشنوند.

تماشای این فلم مستند را به همه هم میهنان، به ویژه به آنانی که بسیار دور از زادگاه شان به سر می برند ضروری می دانم.

پایان



ولادیمیر - تهیه کننده و کارگردان فلم



آقای مهدوی



ولادیمیر و مهدوی

فلم بردار

www.live365.com/stations/rangeenkam5132
rangeenkamaan1@hotmail.com